

به نام خدا

۱۵۰ کلمه قصار نهج...ترجمه آیتی

- ۱ علی (ع) فرمود: به هنگام بروز فتنه چون اشتر دو ساله باش که نه پستی استوار دارد که بر آن سوار توان شد و نه پستانی شیرده، که از آن شیر توان دوشید.
- ۲ و فرمود (ع): آنکه طمع را شعار خود سازد، خود را خوار ساخته و هر که پریشانحالی خویش با دیگران در میان نهد، تن به ذلت داده است و کسی که زبانش بر او فرمان راند، بی‌ارج شود.
- ۳ و فرمود (ع): بخل، ننگ است و ترس، نقص است و تنگدستی، زبان زیرک را از بیان حجتش بر بندد و بینوا در شهر خود غریب است و ناتوانی، آفت است و شکیبایی، دلیری است و زهد، توانگری است و پارسایی، چنان سپر است.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۷۹۷

- ۴ و فرمود (ع): بهترین همنشین، خشنودی است از خواست خداوند و دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهای نو به نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است.

۵ و فرمود (ع): سینه عاقل صندوقچه راز اوست

و خوشرویی دام دوستی است

و برد باری، گورگاه زشتیها.

و نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است

که آشتی جویی، سرپوش عیبهاست.

۶ و فرمود (ع): هر که از خود خشنود بود، خشم گیرندگانش بسیارند

و صدقه دارویی است شفا بخش

و اعمال بندگان در این جهان، مقابل چشم آنهاست در آن جهان.

۷ و فرمود (ع): از این انسان در شگفت شوید، به قطعه‌ای پیه می‌بیند و به پاره گوشتی سخن

می‌گوید و به تکه استخوانی می‌شنود و از شکافی نفس می‌کشد.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۷۹۹

۸ و فرمود (ع): وقتی که دنیا به قومی روی آورد، خوبیهای دیگران را به آنها عاریت دهد و چون

پشت کند، خوبیهایشان را از ایشان بستاند.

۹ و فرمود (ع): با مردم به گونه‌ای بیامیزید، که اگر بمیرید، بر شما بگریند و اگر بمانید با شما دوستی

کنند.

۱۰ و فرمود (ع): چون بر دشمن ظفر یافتی، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی قرار ده.

۱۱ و فرمود (ع): ناتوانترین مردم، کسی است که در یافتن دوست ناتوان باشد و ناتوانتر از او، کسی

است که دوستی فرا چنگ آرد و ضایعش گذارد.

۱۲ در باره کسانی که از پیکار در کنار او، کناره گرفته بودند، چنین فرمود: حق را وا گذاشتند و باطل

را یاری نکردند.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۰۱

۱۳ و فرمود (ع): چون سرآغاز نعمت به شما رسد با کم سیاسی دنباله آن را نبرید.

۱۴ و فرمود (ع): کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانگانش دست گیرند.

۱۵ و فرمود (ع): هر فریب خورده ای درخور عتاب نیست.

۱۶ و فرمود (ع): کارها دستخوش تقدیرند، انسان، که گاه تدبیر سبب مرگ شود.

۱۷ از آن حضرت در باره این سخن پیامبر (ص) پرسیدند که فرموده بود: رنگ سفید موی را تغییر

دهید و خود را همانند یهودان مسازید و او فرمود:

این سخن را رسول الله (ص) زمانی فرمود که مسلمانان اندک بودند، اما اکنون که دایره اسلام فراخ

گردیده و دین استقرار یافته، هرکس به اختیار خود است.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۰۳

۱۸ و فرمود (ع): هر که عنان مرکب آرزو را رها کند و در پی آن بشتابد مرگش بلغزند و بر زمین

زند.

۱۹ و فرمود (ع): از لغزشهای جوانمردان درگذرید، که هیچیک از آنان نلغزد، مگر آنکه دست او در

دست خدا باشد و برداردش.

۲۰ و فرمود (ع): ترس قرین نومیذی است و شرم، موجب محرومی است

و فرصت می گذرد، چونان که ابرها می گذرند. فرصتهای نیکو را غنیمت شمیرید.

۲۱ و فرمود (ع): ما را حقی است که اگر آن را به ما دادند، بگیریم و اگر ندادند، بر ترك شتر سوار

می شویم، هر چند، سیر در شب باشد و به دراز کشد.

[رضی گوید: این سخن، سخنی لطیف و فصیح است. یعنی اگر حق ما را ندهند، ما در زمره خوارشدگان باشیم زیرا بنده و اسیر و امثال آنها را بر سرین شتر می‌نشانند یعنی پشت سر آنکه شتر را می‌رانند].

۲۲ و فرمود (ع): هر که در کارها درنگ کند، شرف نسب، سبب سرعت در کارش نشود.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۰۵

۲۳ و فرمود (ع): از کفاره‌های گناهان بزرگ، به فریاد رسیدن ستمدیدگان است و شاد کردن غمگینان.

۲۴ و فرمود (ع): ای پسر آدم، اگر دیدی که خدای سبحان، نعمتش را پی‌درپی به تو ارزانی می‌دارد و تو نافرمانیش می‌کنی، از کیفر او بترس.

۲۵ و فرمود (ع): هیچکس چیزی را در دل نهان ننمود، مگر آنکه، در سخن نابجایی که از دهانش می‌پرد، یا در صفحات چهره‌اش، هویدا شود.

۲۶ و فرمود (ع): تا درد همراه توست تو نیز با او همراهی کن.

۲۷ و فرمود (ع): برترین پارساییها آن است که در نهان باشد.

۲۸ و فرمود (ع): اگر تو روی به بازگشت نهاده باشی و مرگ روی در آمدن داشته باشد، چه زود به هم خواهید رسید.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۰۷

۲۹ و فرمود (ع): بترسید، بترسید، به خدا سوگند، که گاه چنان گناه را می‌پوشاند که پنداری آن را بخشیده است.

۳۰ از امیر المؤمنین معنی ایمان را پرسیدند، فرمود: ایمان را چهار پایه است: شکیبایی و یقین و

عدل و جهاد.

شکیبایی را نیز چهار شعبه است: شوق و ترس و پارسایی و انتظار.

پس، هر که در او شوق بهشت باشد، باید که از شهوات دوری جوید و هر که از آتش دوزخ ترسد، باید که از محرمات اجتناب کند، و هر که در دنیا پارسایی گزیند، تحمل مصیبتها بر وی آسان شود و هر که در انتظار مرگ باشد، به کارهای نیک شتاب کند.

و یقین را چهار شعبه است: بینایی هوشمندانه و دریافت از روی حکمت و پند گرفتن از چیزهای عبرت آمیز و رفتن به روش پیشینیان.

هر که از روی هوشمندی نگرد، حکمت بر وی آشکار شود و هر که از حکمت بر وی آشکار شود، آموخته است که چگونه از حوادث عبرت گیرد و هر که عبرت گرفتن را آموزد، گویی با گذشتگان در گذشته، زیسته است.

و عدالت را چهار شعبه است: فهمی که به عمق چیزها رسد و علمی که حقایق را دریابد و داوری کردنی نیکو و راسخ بودن در بردباری. آنکه نیکو فهم کند به عمق دانایی رسد و هر که به عمق دانایی رسد، از آبخور احکام دین سیراب بیرون آید و هر که بردباری را شعار خود سازد، در کارها تقصیر ننماید و در میان مردم، ستوده زیست کند.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۰۹

جهاد را نیز چهار شعبه است: امر به معروف و نهی از منکر و پیکار در راه دین و دشمنی با فاسقان. پس، هر که امر به معروف کند، مؤمنان را پشتیبانی نیکوست و هر که نهی از منکر نماید، بینی منافقان را بر خاک مالیده و هر که در راه خدا پیکار کند، آنچه را بر عهده داشته به جای آورده و هر که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا را در روز جزا خشنود ساخته است.

کفر را چهار پایه است: کنجکاوی بیهوده و خصومت کردن و انحراف از حق و دشمنی ورزیدن. کسی که در کارها بیهوده کنجکاوی کند، به حق نرسد. هر که به سبب نادانی به خصومت پردازد، همواره دیده‌اش از دیدن حق نابینا باشد و هر که از حق منحرف گردد، نیکی را بدی انگارد و بدی را نیکی پندارد و به باده گمراهی مست شود و هر که دشمنی ورزد، راههایش ناهموار و پر وحشت گردد و کارش دشوار شود و راه بیرون شدن بر او بسته ماند.

شك را نیز چهار شعبه است: جدال بیهوده و هول و هراس و دودلی و تسلیم. هر که جدال را عادت خود سازد شبش به روز بدل نگردد و هر که از کارهایی که در پیش دارد بترسد، واپس ماند و به مقصود نرسد و هر که به تردید و دودلی گرفتار آید، پس سپر سمهای شیاطین شود و هر که به تباهی دنیا و آخرت تن در دهد، هم در دنیا هلاک شود و هم در آخرت. رضی گوید: پس از این کلامی است، که ما از ذکر آن خودداری کردیم از بیم به دراز کشیدن سخن و خارج بودنش از موضوع ما.

۳۱ و فرمود (ع): نیکوکار از کار نیکویش بهتر است و، بدکار از کار بدش بدتر.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۱۱

۳۲ و فرمود (ع): بخشنده باش و اسرافکار مباش و میانه‌رو باش و سختگیر مباش.

۳۳ و فرمود (ع): برترین توانگری ترك آرزوهاست.

۳۴ و فرمود (ع): هر که به کاری بشتابد، که مردمش ناخوش دارند، در باره‌اش آن گویند که ندانند.

۳۵ و فرمود (ع): هر که دامنه آرزوهایش گسترده شود، کردارش ناروا گردد.

۳۶ هنگامی که به شام می‌رفت، دهقانان شهر انبار به دیدارش آمدند. از اسبها پیاده شدند و پیشاپیش

او دویدند.

پرسید: این چه کار است که می‌کنید گفتند که این عادت ماست در بزرگداشت فرمانروایانمان.

امام (ع) فرمود: این کاری است که امیرانتان از آن سود نبردند و شما خود را در زندگی خود به مشقت می‌افکنید و در آخرت به بدبختی گرفتار می‌آیید.

چه زیانبار است مشقتی که در پی آن عذاب باشد و چه سودمند است آسودگی همراه با ایمنی از عذاب خدا.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۱۳

۳۷ به فرزند خود امام حسن (ع) فرمود: ای فرزند، از من چهار و چهار چیر را به خاطر بسپار که چون کارهایت را به آنها به انجام رسانی، هرگز زبانی به تو نرسد: برترین بی‌نیازیها عقل است و بزرگترین بینواییها حماقت است و ترسناکترین ترسها خودپسندی است و گرامیترین حسب و نسب، خلق نیکوست. ای فرزند، بپرهیز از دوستی با احمق، زیرا احمق خواهد که به تو سود رساند، ولی زیان می‌رساند و بپرهیز از دوستی با بخیل که او چیزی را که بسیار به آن نیازمند هستی از تو دریغ می‌دارد و بپرهیز از دوستی با تبهکار که تو را به اندک چیزی می‌فروشد. و بپرهیز از دوستی دروغگو، که او چون سراب است، دور را نزدیک نشان می‌دهد و نزدیک را دور می‌نمایاند.

۳۸ و فرمود (ع): در به جای آوردن مستحبات قربتی نیست اگر به واجبات زیان رساند.

۳۹ و فرمود (ع): زبان خردمند آن سوی دل اوست و دل بی‌خرد آن سوی زبانش.

رضی گوید: این از معانی عجیب و شریف است. مراد این است که عاقل زبان نمی‌گشاید مگر پس از آنکه با اندیشه و فکر خود مشورت کند

و بی‌خرد، سخنان بیهوده‌اش بر فکر و تأمل و اندیشه‌اش پیشی گیرد. گویی زبان عاقل، تابع دل

اوست و دل احمق، تابع زبان اوست

این معنی از آن حضرت به عبارات دیگری هم آمده است، مانند این عبارت: دل احمق در دهان اوست و زبان عاقل در دلش و هر دو يك معنی است.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۱۵

۴۰ به یکی از اصحابش که بیمار شده بود چنین فرمود:

خداوند بیماری تو را که از آن شکوه می کنی، سبب کاستن از گناهانت قرار داده. زیرا در بیماری اجر و ثوابی نیست، ولی گناهان را می ریزد، آنسان، که برگ درختان می ریزند. اجر و ثواب، حاصل گفتار به زبان است و کردار به دست و پای.

خداوند به سبب صدق نیت و باطن پاک، هر کس را که خواهد، به بهشت می برد.

من می گویم: امام (ع) راست گفته است و در بیماری اجر و ثوابی نیست زیرا بیماری از چیزهایی است که آن را عوض است نه مزد. عوض در برابر دردها و بیماریهایی است که از سوی خداوند بر بنده می رسد،

ولی اجر و ثواب در برابر عملی است که از بنده سر زده است پس میان عوض و ثواب فرقی است که امام با علم نافذ و رأی صواب خویش بیان فرموده است.

۴۱ هنگامی که از خُطّاب من الارت «» یاد می کرد چنین فرمود: خداوند خُطّاب بن الارت را رحمت کند. به رغبت اسلام آورد و در عین اطاعت، مهاجرت کرد و به آنچه روزیش داده بودند، قناعت نمود و از خدا راضی بود و مجاهد زیست.

خوشا به حال کسی که همواره به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند و به آنچه روزیش داده اند، قانع باشد و از خدای راضی.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۱۷

۴۲ و فرمود (ع): اگر به این شمشیرم بر بینی مؤمن زخم که با من دشمن شود، دشمن نشود و اگر همه جهان را به کام منافق ریزم که با من دوست گردد، دوست نگردد.

و این، از آن روست، که حکم خدای بر زبان پیامبر امّی (صلی الله علیه و آله) گذشت که فرمود: یا علی، مؤمن تو را دشمن نشود و منافق دوست نگردد.

۴۳ و فرمود (ع): گناهی که اندوهگینت سازد، در نزد خدا بهتر است از کار نیکی که به خودپسندیت وادارد.

۴۴ و فرمود (ع): مقام و مرتبت هرکس به قدر همت اوست و صدق او به قدر جوانمردی اوست و شجاعتش به قدر حمیت اوست و عفت او به قدر غیرت اوست.

۴۵ و فرمود (ع): پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی به جولان اندیشه و اندیشه به نگاه داشتن اسرار است.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۱۹

۴۶ و فرمود (ع): از تعرض کریمان، چون گرسنه شوند و از تعرض فرومایگان، چون سیر شوند، حذر کنید.

۴۷ و فرمود (ع): دلهای مردان رمنده است، هر که آنها را به دست آورد، به او روی نهند.

۴۸ و فرمود (ع): عیب تو پوشیده است تا بخت مساعد توست.

۴۹ و فرمود (ع): سزاوارترین مردم به عفو تواناترین آنهاست به عقوبت.

۵۰ و فرمود (ع): سخاوت هنگامی است که بخشش بدون سؤال بود و پس از سؤال یا از شرم است و یا از بیم بدگویی مردم.

۵۱ و فرمود (ع): هیچ بی نیازی چون عقل و هیچ بینوایی چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون رأی زدن با دیگران نباشد.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۲۱

۵۲ و فرمود (ع): صبر بر دو گونه است: یکی صبر در آنچه آن را ناخوش می‌داری و یکی صبر از آنچه دوستش می‌داری.

۵۳ و فرمود (ع): توانگری در غربت، وطن است و فقر در وطن، غربت است.

۵۴ و فرمود (ع): قناعت ثروتی است که از میان نرود.

این سخن از پیامبر (ص) هم روایت شده است.

۵۵ و فرمود (ع): ثروت اصل و مایه شهوتهاست.

۵۶ و فرمود (ع): آنکه تو را از چیزی بر حذر می‌دارد، همانند کسی است که تو را مرده‌ای می‌رساند.

۵۷ و فرمود (ع): زبان، درنده‌ای است که اگر به خود واگذارندش، بگزد.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۲۳

۵۸ و فرمود (ع): زن کژدمی است که گزیدنش شیرین است.

۵۹ و فرمود (ع): چون تو را درود گفتند، در پاسخ، درودی بهتر گوی

و چون دستی از سر احسان به سوی تو دراز شد، به احسانی بیشتر، پاداشش ده و فضیلت از آن

کسی است که آغاز کرده است.

۶۰ و فرمود (ع): شفاعت کننده، برای کسی که طالب چیزی است، چونان بال است برای پرنده.

۶۱ و فرمود (ع): مردم دنیا چون کاروانیانی هستند که می‌برندشان و آنها در خواب‌اند.

۶۲ و فرمود (ع): فقدان دوستان به مثابه غربت است.

۶۳ و فرمود (ع): از دست شدن حاجت، آسانتر است از خواستن آن از ناهالان.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۲۵

۶۴ و فرمود (ع): از بخشش اندک شرمنده مباش، زیرا نومید ساختن، اندکتر از آن است.

۶۵ و فرمود (ع): پاکدامنی، زیور بینوایی است و سپاسگزاری، آرایش توانگری است.

۶۶ و فرمود (ع): اگر آنچه می‌خواستی میسرت نشد، به هر حال که هستی، قانع باش.

۶۷ و فرمود (ع): جاهل دیده نشود مگر در افراط یا تفریط.

۶۸ و فرمود (ع): چون عقل به کمال باشد، سخن اندک گردد.

۶۹ و فرمود (ع): روزگار بدن‌ها را فرسوده سازد و آرزوها را تازه گرداند و مرگ را نزدیک

و امیدها را دور کند. هر که بر آن ظفر یابد به رنج افتد و هر که از دستش بدهد، سختی کشد.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۲۷

۷۰ و فرمود (ع): هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب

کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار.

کسی که آموزگار و ادب کننده خویش است، سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه آموزگار و ادب کننده

مردم است.

۷۱ و فرمود (ع): نفسهای آدمی، گامهای اوست به سوی مرگ.

۷۲ و فرمود (ع): هر چه شمردنی است به پایان رسد و، هر چه چشم به راه آن هستی، فرا می‌رسد.

۷۳ و فرمود (ع): چون کارها به هم شبیه گردند آخرشان را به اولشان قیاس کن.

۷۴ در خبر آمده است که چون ضرار بن ضمرة الضبابی بر معاویه داخل شد، معاویه او را از امیر

المؤمنین (ع) پرسید. ضرار گفت: شهادت می‌دهم که او را در جایی که عبادت می‌کرد دیدم.

شب پرده برافکنده بود و او در محراب خود ایستاده بود. محاسن خود را به دست گرفته، چون مار

گزیده به خود می‌پیچید و چون اندوهگینان می‌گریست و می‌گفت:

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۲۹

ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو. آیا خود را به من می نمایانی یا به من مشتاق شده ای هنگام فریبت نزدیک مباد. هیئات دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست.

تو را سه طلاق گفته ام که دیگر در آن بازگشتی نباشد. زندگی کوتاه است و آرزویت حقیر است.

آه، از اندک بودن راه توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزلگاه.

۷۵ هنگامی که کسی از او پرسید آیا رفتن ما به شام، قضا و قدر خداوند است پاسخی دراز فرمود

که گزیده اش چنین است:

وای بر تو، گویا به قضای لازم و قدر حتمی گمان می بری اگر چنین باشد دیگر ثواب و عقاب باطل

شود و وعد و وعید ساقط گردد.

خداوند بندگانش را امر کرده با اختیار و نهی کرده تا بترسند. آنان را به آسان مکلف ساخته و به

دشوار مکلف نساخته. در برابر عمل اندک، پاداشهای بسیار داده است. نباید مغلوبش پندارند و نافرمانیش

کنند و نباید از روی اکراه اطاعتش نمایند.

او پیامبران را به بازیچه نفرستاد و، بعثت، کتابهای آسمانی را نازل ننمود و آسمان و زمین را و آنچه

میان آنهاست به باطل نیافریده. «این گمان کسانی است که کافر شده اند و وای بر کسانی که کافر شده اند

از آتش.»»

۷۶ و فرمود (ع): حکمت را در هر جا که باشد فراگیر که گاه در سینه منافق باشد و در آنجا آرام

نگیرد تا بیرون آید و، با همانندان خود در سینه مؤمن جای گیرد.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۳۱

۷۷ و فرمود (ع): حکمت گمشده مؤمن است. پس حکمت را فراگیر، هر چند، از زبان منافقان باشد.

۷۸ و فرمود (ع): ارزش هر کس چیزی است که نیکویش می‌داند.

رضی گوید: این سخن را بها نتوان کرد که هیچ سخن حکمت آمیزی همسنگ آن نیست و هیچ کلامی قرین آن نتواند بود.

۷۹ و فرمود (ع): شما را به پنج چیز وصیت می‌کنم که برای به دست آوردن آنها اگر بر شتر سوار شوید و تند بتازید، شایسته است:

هیچ يك از شما جز به پروردگار خود امید نبندد و از چیزی جز گناه خود نترسد و اگر چیزی که از او پرسند که نداند از گفتن «نمی‌دانم» شرمنده نباشد و از آموختن چیزی که نمی‌داند، ننگ نداشته باشد. بر شما باد به شکیبایی، زیرا شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن، در بدنی که سر نباشد، خیری نیست. همچنین است در ایمانی که با شکیبایی توأم نباشد.

۸۰ به مردی که در ستایش او افراط می‌کرد و او می‌دانست که دلش با زبانش یکی نیست چنین فرمود: من فروترم از آنچه می‌گویی و فراترم از آنچه در دل داری.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۳۳

۸۱ و فرمود (ع): آنان که از شمشیر می‌رهند، بیش از دیگران بمانند و صاحب فرزندان بیشتری شوند.

۸۲ و فرمود (ع): هر که از گفتن «نمی‌دانم» سر باز زند به هلاکت رسد.

۸۳ و فرمود (ع): تدبیر پیر را از دلاوری جوان دوست‌تر دارم.

[در روایت دیگر]: از حضور جوان.

۸۴ و فرمود (ع): در شگفتم از کسی که از رحمت خداوند نومید می‌شود و حال آنکه، توان آمرزش خواستنش هست.

۸۵ ابو جعفر، امام محمد باقر (ع) از آن حضرت حکایت کند که فرمود:

بر روی زمین مردم را از عذاب خدا، دو چیز مایه امان بود: یکی از آن دو برداشته شد و دیگری برجاست آنرا بگیریید و بدان تمسك جویید.

آن امان که برداشته شد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود. و آن امان که برجای ماند، استغفار است.

خدای تعالی فرماید: «تا آن گاه که تو در میانشان هستی، خدا عذابشان نکند و تا آن گاه که از خدا آمرزش می طلبند خدا عذابشان نخواهد کرد»

«سید رضی گوید: امام (ع) این معنی را چه نیکو بیرون کشیده اند و استنباط کرده اند.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۳۵

۸۶ و فرمود (ع): هر که رابطه میان خود و خدا را نیکو سازد، خداوند نیز، رابطه او را با مردم نیکو سازد.

و هر که کار آخرت خود را به صلاح آورد، خداوند، کار دنیایش را به صلاح آورد و هر که اندرز دهنده خود باشد از سوی خدا برای او نگهبانی بود.

۸۷ و فرمود (ع): فقیه کامل کسی است که مردم را نه از آمرزش خداوند نومید گرداند و، نه از رحمت حق مأیوسشان سازد، نه از مکر خدا ایمنی دهد.

۸۸ و فرمود (ع): بی قدرترین علمها، علمی است که بر سر زبان باشد و ارجمندترین علمها، علمی است که بر اعضا و ارکان آدمی آشکار شود.

۸۹ و فرمود (ع): این دلها هم ملول می شوند، انسان، که تنها ملول می شوند. پس برای شادمان ساختنشان سخنان نغز و حکمت آمیز بجویید.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۳۷

۹۰ و فرمود (ع): کسی از شما نگوید که خداوند پناه می‌برم به تو از آزمایش. زیرا هیچکس نیست مگر آنکه، به نحوی به آزمایش گرفتار است، ولی اگر کسی خواهد که به خدا پناه جوید، از او بخواهد که از آزمایشهای گمراه کننده‌اش پناه دهد. خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که داراییها و فرزندان شما وسیله آزمایش شمایند»

«معنی آن است که خداوند بندگان را به اموال و اولاد می‌آزماید تا معلوم دارد که چه کسی به روزی او ناخشنود است و چه کسی خشنود. هر چند، خداوند به آنها از خود آنها آگاهتر است، ولی برای آن است که کارهای مستحق ثواب را از کارهایی که درخور عقاب است معلوم دارد، زیرا برخی فرزند پسر را دوست دارند و آنان را از دختر خوش نیاید. بعضی بارورساختن مال را می‌پسندند و از کاهش آن ناخشنودند.

سید رضی گوید: و این تفسیری عجیب است که از آن حضرت شنیده شده.

۹۱ هنگامی که از او پرسیدند که خیر چیست چنین فرمود: خیر آن نیست که مالت فراوان یا فرزندان بسیار باشند، بلکه خیر آن است که علمت افزون و بردباریت بسیار باشد و اگر بر مردم می‌بالی، بالیدنت به پرستش پروردگارت بود. پس اگر نیکی کنی، خدای را سپاس گویی و اگر بدی کنی، از او آمرزش خواهی. در این جهان خیری نیست، مگر برای دو کس: کسی که گناهی می‌کند و به توبه جبرانش می‌نماید و کسی که برای کارهای خیر می‌شتابد.

عملی که با تقوا توأم باشد، اندک نیست، پس چگونه عملی که به درگاه خداوند مقبول افتاده، اندک باشد.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۳۹

۹۲ و فرمود (ع): نزدیکترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به آنچه آورده‌اند دانایان باشند.

[سپس این آیه را تلاوت نمود] «نزدیکترین کسان به ابراهیم همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند.» «سپس فرمود:

دوست محمد (ص) کسی است که خدا را اطاعت کند، هر چند به نسب از او دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را اطاعت نکند هرچند، خویشاوند نزدیک او بود.

۹۳ وقتی شنید که یکی از حروریه «نماز شب می‌گزارد و قرآن می‌خواند چنین فرمود: خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر است از نماز گزاردن با شک.

۹۴ و فرمود (ع): هرگاه خبری شنیدید آن را نیک بفهمید و در آن بیندیشید، نه این که بشنوید و نقل کنید. زیرا نقل کنندگان علم بسیارند ولی، اندیشه کنندگان در آن اندک‌اند.

۹۵ شنید که کسی می‌گوید: انا لله و انا الیه راجعون. فرمود: وقتی که می‌گوییم: «انا لله...» ما از آن خداییم به فرمانروایی و پادشاهی او اعتراف کرده‌ایم و چون می‌گوییم «انا الیه راجعون» به سوی او باز می‌گردیم، به هلاکت و از میان رفتن خود اعتراف می‌کنیم.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۴۱

۹۶ هنگامی که کسی او را رویاروی می‌ستود،

چنین فرمود: بار خدایا، تو از من به خودم داناتری و من خود را بهتر از ایشان می‌شناسم.

بار خدایا، مرا بهتر از آن دار که اینان می‌پندارند و گناहانی را که اینان نمی‌دانند، برای من بیامرز.

۹۷ و فرمود (ع): برآوردن حاجتها، جز به سه چیز، راست نیاید. خرد شمردن آن تا در نزد خدا بزرگ

آید. پنهان داشتن آن تا به هنگام پاداش آشکار شود و شتاب در انجام دادن آن تا گوارا شود.

۹۸ و فرمود (ع): بر مردم روزگاری می‌آید که مقرب نبود، مگر سخن چین و خوش طبع، به شمار

نیاید، مگر تبهکار، و مردم منصف را ناتوان خوانند

و صدقه را غرامت شمارند و صله رحم را منت نهادن و عبادت را برتری فروختن بر مردم. در این حال، حکومت، با مشورت زنان بود و امارت از آن خردان و تدبیر کارها به دست خواجگان.

۹۹ جامه‌ای کهنه و وصله‌دار بر تن داشت، در این باب از او پرسیدند، فرمود: این جامه دل را خاشع و نفس را خوار می‌سازد و مؤمنان بدان اقتدا کنند.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۴۳

۱۰۰ و فرمود (ع): دنیا و آخرت دو دشمن ناهمگون‌اند و دو راه گونه‌گون. هر که دنیا را دوست بدارد، آخرت را دشمن داشته.

دنیا و آخرت به مثابه مشرق و مغرب‌اند و کسی که میان آن دو سیر می‌کند، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور گردد و یا چون دو زن هستند در نکاح يك شوی.

۱۰۱ نوف بکالی «» گوید: شبی امیر المؤمنین را دیدم که از بستر برخاست و به ستارگان نگریست و مرا فرمود: ای نوف، خواب هستی یا بیدار گفتم: یا امیر المؤمنین، بیدارم. و فرمود (ع): ای نوف، خوشا به حال کسانی که از دنیا بریده‌اند و به آخرت روی آورده‌اند. اینان مردمانی هستند که زمین را فرش خود کرده‌اند و خاکش را بستر و آبش را عطر خوشبوی خود. درون خود را به قرآن آراسته‌اند و برون را به دعا. چون مسیح، دنیا را از خود دور ساخته‌اند.

ای نوف، داود (ع) در چنین ساعتی از شب، برخاست و فرمود: این ساعتی است که هیچ بنده‌ای به درگاه خداوند دست به دعا برندارد، مگر آنکه، دعایش مستجاب شود، مگر عشریه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت گزارش کند یا شرطه، یا صاحب عرطبه «طنبور» باشد و یا صاحب کوبه «طبل».

رضی گوید: بعضی گویند عرطبه طبل است و کوبه طنبور

۱۰۲ و فرمود (ع): خداوند بر شما اعمالی واجب داشته، آنها را ضایع مگذارید و برایتان حدودی معین کرده، از آن حدود تجاوز مکنید. شما را از چیزهایی نهی کرده، حرمت آن مشکند و چیزهایی است که در باره آنها سکوت کرده، نه آنکه فراموش کرده باشد، در آنها خود را به رنج میفکنید.

۱۰۳ و فرمود (ع): مردم، هیچیک، از امور دینی را برای بهبود امور دنیوی ترك نکنند جز آنکه، خداوند برایشان وضعی پیش آورد که زیانش بیش از سودش باشد.

۱۰۴ و فرمود (ع): چه بسا عالمی را که جهلش از پای در آورد و حال آنکه، علمش با او بود و سودش نکرد.

۱۰۵ و فرمود (ع): به رگ دل انسان، پاره گوشتی آویخته است که از شگفت‌ترین چیزهاست و آن قلب اوست که در آن مایه‌هایی از حکمت است و مایه‌هایی ضد آن و خلاف آن.

هرگاه امیدواری به او روی آورد، آزمندی خوارش می‌سازد و اگر آزمندی به او روی نهد حرص تباهش کند و اگر نومیدی بر آن دست یابد، تأسف او را بکشد و اگر خشم بر او مسلط شود، کینه توزیش شدت گیرد و اگر خشنودی و رضا سبب سعادتش شود، خوشتنداریش را از دست بدهد

و اگر وحشت گریبانش را بگیرد، حذر از کار به خود مشغولش دارد و اگر امن و آسایش نصیبش شود، غرور و غفلتش برآید. اگر مالی بدستش افتد، بی‌نیازی به سرکشیش وادارد.

اگر مصیبتی به او رسد، بیتابی رسوایش گرداند و اگر به فقر دچار آید، به بلا افتد، اگر گرسنگی او را بیازارد، ناتوانی از پایش در اندازد. اگر در سیری افراط کند، پری شکم آزارش دهد.

اگر در کاری کوتاه آید، زیان اوست و اگر از حد گذراند، مایه فسادش باشد.

۱۰۶ و فرمود (ع): ما همانند آن پستی میانی، حد وسط هستیم، که هر که نرسیده باید خود را برساند و هر که از ما در گذرد، باید که به ما باز گردد.

۱۰۷ و فرمود (ع): فرمان خدا را بر پای ندارد مگر آنکه، در اجرای حق مدارا نکند و در برابر باطل فروتنی ننماید و از پی مطامع خود نرود.

۱۰۸ هنگامی که سهل بن حنیف انصاری، که یکی از دوستان امام (ع) بود، پس از آنکه با او از صفین بازگشت، در کوفه وفات کرد، در باره او فرمود: اگر کوهی هم مرا دوست بدارد، فرو ریزد. معنی این سخن این است که رنج و محنت بر او سخت می‌گیرد و مصیبت‌ها به سوی او بشتابند و این جفا نرود مگر با پرهیزگاران و نیکان و برگزیدگان و این شبیه است به این سخن حضرت که فرمود: هر کس که ما اهل بیت را به دوستی گیرد، باید جامه درویشی را بر تن بپذیرد. این عبارت را به گونه دیگر هم تأویل کرده‌اند که در اینجا جای ذکر آن نیست.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۴۹

۱۰۹ و فرمود (ع): هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست و هیچ تنهایی وحشت‌انگیزتر از خودپسندی نیست و هیچ عقلی، چون اندیشیدن و تدبیر نیست و هیچ کرامتی چون تقوی نیست و هیچ هم‌نشینی چون خوش‌خویی نیست و هیچ میراثی چون ادب نیست

و هیچ رهبری چون توفیق نیست و هیچ تجارتی چون عمل صالح نیست و هیچ سودی چون ثواب آخرت نیست و هیچ پارسایی چون توقف در برابر شبهه نیست و هیچ زهدی چون زهد در حرام نیست و هیچ ایمانی چون حیا و شکیبایی نیست و هیچ حسبی چون تواضع نیست و هیچ شرافتی چون علم نیست و هیچ عزتی چون بردباری نیست و هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت نیست.

۱۱۰ و فرمود (ع): چون صلاح و نیکوکاری بر زمانه و مردمش مستولی شود، سپس کسی به دیگری که هنوز رسوایی به بار نیاورده، بدگمان شود، بر او ستم کرده است

و چون بدکاری و فساد بر زمانه و مردمش مستولی شود و کسی به دیگری گمان نیک برد، فریب خورده است.

۱۱۱ او را گفتند یا امیر المؤمنین، خود را چگونه می‌یابی فرمود: چگونه است حال کسی که بقایش او را به فنا می‌کشاند و در تندرستیش بیمار گردد و مرگ در جای امن و آسایشش به سراغش آید.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۵۱

۱۱۲ و فرمود (ع): بسا کسا که با احسان و نعمت خداوندی کم کم به عذاب او نزدیک شود.

با پوشیده داشتن گناهش فریب می‌خورد

و از این که، مردم او را به نیکی یاد می‌کنند، فریفته گردد.

خداوند، هیچکس را به چیزی چون مهلت دادن به او، نیازموده است.

۱۱۳ و فرمود (ع): به سبب من دو کس به هلاکت رسیدند: یکی، آنکه در دوستی من غلو می‌کند و

دیگر، کسی که در دشمنی من پای می‌فشرد.

۱۱۴ و فرمود (ع): از دست دادن فرصت غصه است.

۱۱۵ و فرمود (ع): دنیا همانند مار است. چون بر آن دست کشند، نرم آید، ولی در درون آن زهر

کشنده است. مردم فریب خورده و نادان بدان میل کنند و خردمند عاقل از آن دوری جوید.

۱۱۶ در باره قریش از او پرسیدند، فرمود: اما بنی مخزوم، ریحان خوشبوی قریش اند گفتگو با

مردانش و زناشویی با زنانش دوست داشتنی است. بنی عبد شمس، به رأی، از دیگران دوراندیشترند. و در

حمایت آنچه پشت سر خود دارند [یعنی مال و خاندان] استوارترند.

اما ما به آنچه در دست داریم، بخشنده‌تریم و به هنگام مرگ، به جان دادن، سخاوتمندتریم. بنی

عبد شمس به شمار بیش‌اند و مکارتر و بدکردارترند، ولی ما فصیح‌تریم و مردم را نیک‌خواه‌تریم و

خوشرویت‌تریم.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۵۳

۱۱۷ و فرمود (ع): فرق است میان این دو عمل، عملی که لذتش رفته و عواقب ناگوارش مانده است و عملی که رنجش سپری شده و اجر و ثوابش باقی است.

۱۱۸ از پی جنازه ای می رفت، مردی را دید که می خندید. امام (ع) به او فرمود:

گویی که مرگ بر دیگران مقرر شده، نه بر ما و گویی حق بر غیر ما واجب شده و گویی، این مردگان که می بینیم، مسافرانی هستند که بزودی به نزد ما باز می گردند آنها را در گورهایشان می گذاریم و اموالشان را می خوریم، پنداری، که پس از آنها جاودانه خواهیم زیست. سپس، هر اندرز دهنده ای را چه مرد و چه زن فراموش می کنیم و خود را به دست هر بلا و آفت می سپاریم.

خوشا به حال کسی که نفس را به فروتنی وادارد، و کسبش پاک و شایسته و نیتش پسندیده و خلق و خویش نیکو باشد. زیادی مالش را انفاق کند و سرکشی زبانش را مهار نماید و شرّ خود را از مردم دور دارد. و سنت بر او دشوار نیاید و به بدعت نسبتش ندهند.

من می گویم بعضی از این سخن و سخن پیش از آن را به پیامبر (ص) نسبت داده اند.

۱۱۹ و فرمود (ع): غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۵۵

۱۲۰ و فرمود (ع): اسلام را به گونه ای وصف می کنم که کس پیش از من چنانش وصف نکرده باشد: اسلام تسلیم است و تسلیم، یقین است و یقین، تصدیق است و تصدیق، اقرار است و اقرار، به جای آوردن است و به جای آوردن، پرداختن به عمل صالح است.

۱۲۱ و فرمود (ع): در شگفتم از بخیل که فقری را، که همواره از آن می‌گریزد، بشتاب می‌طلبد و آن توانگری را، که در طلب اوست، از دست می‌دهد. پس در دنیا، زندگیش به زندگی بینوایان ماند و در آخرت چون توانگران از او حساب می‌کشند.

و در شگفتم از متکبر که دیروز نطفه بود و فردا مرداری بیش نخواهد بود.
و در شگفتم از کسی که در خدا شك می‌کند و آفریدگان خدا را می‌بیند.
و در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش می‌کند و مردگان را می‌بیند.
و در شگفتم از کسی که منکر روز رستاخیز است و حال آنکه، پدید آمدن نخستین را می‌بیند.
و در شگفتم از کسی که دنیای فانی را آباد می‌سازد و جهان باقی را وا می‌گذارد.
۱۲۲ و فرمود (ع): کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه دچار گردد
و خداوند را، به کسی که خدا را در مال و جانش نصیبی نباشد، نیازی نیست.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۵۷

۱۲۳ و فرمود (ع): در آغاز سرما خود را از آن حفظ کنید و در پایان آن بدان روی نهید زیرا سرما با بدن‌ها همان کند که با درختان کند. در آغاز می‌لرزاندشان و در پایان، برگشان را می‌رویاند.
۱۲۴ و فرمود (ع): بزرگی خداوند در نظر تو سبب می‌شود که آفریدگان در چشمت خرد آیند.
۱۲۵ از صفین بازگشته بود، گذارش به گورستان بیرون کوفه افتاد. چنین فرمود:
ای ساکنان خانه‌های وحشتزا و محله‌های تهی و گورهای تاریک، ای در خاک غنودگان، ای غریبان، ای ترسندگان، شما در رفتن بر ما پیشی گرفته‌اید و ما از پی شما می‌آییم.
اما خانه‌هایتان، دیگران در آنها آرمیده‌اند و اما زنان‌تان، دیگران آنان را به زنی گرفته‌اند، اما اموالتان به میان دیگران تقسیم شده. اینها خبرهایی بود که ما داشتیم، شما چه خبر دارید.

[سپس، به اصحابش روی کرد و فرمود:] اگر اینان رخصت سخن گفتن می‌داشتند، به شما می‌گفتند که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۵۹

۱۲۶ وقتی که شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند، چنین فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی و حال آنکه فریفته نیرنگهای او هستی و به دروغهایش دلباخته‌ای. آیا هم فریفته دنیا هستی و هم نکوهشش می‌کنی آیا تو او را گناهکار می‌شماری یا او تو را گناهکار می‌شمارد

این دنیا از کی عقل از سرت ربود و سرگردانت نمود از کی فریبت داد آیا به جایی که پدرانت به خواب مرگ رفته‌اند و پوسیده‌اند تو را فریفته یا به آنجا که مادرانت در خاک سرد غنوده‌اند چه بیمارانی را، با دستهای تیار داشتی و چه دردمندانی را پرستاری کردی.

برایشان شفا طلبیدی و از پزشکان، اوصاف بیماریشان را پرسیدی. نه داروی تو بی‌نیازشان کرد نه گریه‌هایت سودشان بخشید. نه ترس تو فایدتی در بر داشت نه به خواست خود رسیدی و نه، به نیروی خویش، بیماری از آنان دور ساختی. دنیا، برای تو از او نمونه‌ای ساخت که مرگ او مرگ تو را ماند.

دنیا برای کسی که گفتارش را راست انگارد، سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد، سرای عافیت است و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد، سرای توانگری است و برای کسی که از آن پند پذیرد، سرای اندرز و موعظه است.

دنیا نمازگاه دوستان خداست، مصلاهی ملایکه خداست، محل نزول وحی خداست، بازارگاه دوستان خداست که در آن کسب رحمت کنند و سودشان بهشت است.

پس چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند، در حالی که، دنیا خود ندای فراق در داده و خود و اهل خود را به نیستی هشدار داده محنت و بلایی را که خود بدان گرفتار است، نمونه محنتها و بلاهای آخرت گردانید و به شادمانی خود آنان را به شادمانی آخرت راه نمود

شب با تندرستی گذشت و بامدادان در سختی فراز آمد. هم ترغیب کند و هم بترساند، هم بیم دهد و هم هشدار. پس، فردا که روز پشیمانی است، گروهی نکوهشش کنند و جمعی در قیامت بستایندش. زیرا دنیا به یادشان آورد و آنان نیز به یاد آورند، با آنان سخن گفت، سخنش را راست شمردند. اندرزشان داد اندرزش را پذیرا آمدند.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ی ۸۶۱

۱۲۷ و فرمود (ع): خداوند را ملکی است که در هر روز ندا در می‌دهد که بزیاید برای مردن و گرد آورید برای فنا شدن و بسازید برای ویران گشتن.

۱۲۸ و فرمود (ع): دنیا سرایی است گذرگاه، نه سرایی که در آن قرار توان یافت.

مردم در دنیا دو گروهند. آنکه، خود را فروخت و به تباهی افکند و آنکه، خود را خرید و آزاد کرد. ۱۲۹ و فرمود (ع): دوست را دوست نتوان گفت، مگر آن گاه، که در سه جای آبروی دوست خود نگه دارد. یکجا به هنگامی که به بلایی گرفتار شود و یکی در هنگامی که حاضر نباشد و یکی بعد از مرگش.

۱۳۰ و فرمود (ع): هر که را چهار چیز بدهند، از چهار چیز محروم نماند. کسی را که توفیق دعا دهند از اجابت محروم نماند و کسی را که توفیق توبه دهند از پذیرفته شدن توبه محروم نماند و کسی را که توفیق استغفار دهند از آمرزش محروم نماند و کسی را که توفیق سپاسگزاری دهند از زیادت نعمت محروم نماند.

گواه این دو در کتاب خدای عزّ و جلّ است: در باب دعا گوید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و در باب استغفار گوید: «هر که کار ناپسندی کند یا به خود ستم روا دارد، آن گاه از خدا آمرزش خواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.» و در باب شکر گوید: «اگر مرا سپاس گوید بر نعمت شما

می‌افزایم»» و در باب توبه گوید: «جز این نیست که توبه از آن کسانی است که به نادانی مرتکب کاری زشت می‌شوند و زود توبه می‌کنند خدا توبه اینان را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است.»»»

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۶۳

۱۳۱ و فرمود (ع): نماز به منزله قربانی هر پرهیزگاری است

و حج، جهاد هر ناتوانی است.

و هر چیز را زکاتی است و زکات بدن، روزه است

و جهاد زن، نیکوداشتن شوی است.

۱۳۲ و فرمود (ع): روزی را به صدقه‌دادن فرود آرید

و کسی که به عوض یقین داشته باشد در بخشش جوانمردی کند.

۱۳۳ و فرمود (ع): یاری خداوند به مقدار رنج و زحمت هر کس برسد.

۱۳۴ و فرمود (ع): درویش نشود کسی که میانه‌روی کند.

۱۳۵ و فرمود (ع): کم بودن نان‌خور یکی از دو توانگری است

و دوستی کردن با دیگران نیمی از عقل است

و اندوه خوردن، نیمی از پیری است.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۶۵

۱۳۶ و فرمود (ع): شکیبایی به قدر مصیبت نازل می‌شود،

هر کس که به هنگام مصیبت بر زانو زند، پاداشش از میان می‌رود.

۱۳۷ و فرمود (ع): چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نبرد

و چه بسا، نمازگزاری که از نمازش جز بیداری و رنج نصیبی حاصل نکند. خوشا خوابیدن زیرکان و خوشا روزه گشادن ایشان.

۱۳۸ و فرمود (ع): ایمان خود را با صدقه نگه دارید

و داراییهای خود را با دادن زکات حفظ کنید

و امواج بلا را با دعا برانید.

۱۳۹ سخنی از آن حضرت (ع) به کمیل بن زیاد نخعی «...». کمیل بن زیاد گوید: امیر مؤمنان، علی

بن ابی طالب، دست مرا گرفت و از شهر بیرون برد. چون به صحرا رسیدم آه بلندی کشید و فرمود:

ای کمیل، دلها چونان ظرفهایند و بهترین آنها نگهدارنده‌ترین آنهاست. پس، هر چه می‌گویم به

خاطر بسپار.

مردم سه دسته‌اند، عالمی ربّانی و آموزنده‌ای که در

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۶۷

راه راست گام برمی‌دارد و سه دیگر همج الرّاع. یعنی کسانی که از پی هر آواز می‌روند و با وزش

هر باد به چپ و راست میل می‌کنند. از فروغ دانش بهره‌ور نشده‌اند و به رکن استواری پناه نجسته‌اند.

ای کمیل، علم بهتر از مال است. علم تو را نگه می‌دارد و تو باید مال را نگه داری. مال به هزین

کردن کاسته می‌شود و حال آنکه، از علم هر چه انفاق کنی، افزونتر شود و آنچه به مال پرورده شود با

زوال مال زوال می‌یابد.

ای کمیل بن زیاد، شناخت فضیلت علم، رکنی از ارکان دین است که باید بدان گردن نهاد. به علم

است که آدمی، تا هنگامی که زنده است به اطاعت پروردگارش پردازد و پس از مرگش نام نیک او بر جای

ماند. علم، حاکم است و مال، محکوم.

ای کمیل، مرده‌اند آنان که گنجوران مال‌اند، هر چند، به ظاهر زنده‌اند، ولی عالمان تا جهان برپای است برجای‌اند. اجسادشان از میان می‌رود، ولی آثارشان در دلها موجود است.

بدان که در اینجا [اشاره به سینه خود فرمود] علمی گرد آمده است، اگر برای آن عاملانی بیایم. آری، یکی را یافتیم که نیکو در می‌یافت ولی امین نبود. زیرا دین را وسیله رسیدن به دنیا ساخته بود و با نعمت خدا بر بندگان خدا برتری می‌فروخت. و می‌خواست به حجت علم، اولیای خدا را مغلوب سازد.

یا کسی است که پیرو حاملان علم است، ولی در شناخت رمز و راز علم بصیرتش نیست، در اولین شبهه که بر او عارض می‌شود، شك و تردید در دلش شراره می‌افروزد. نه این و نه آن.

یا کسی است که سخت خواستار لذت است و در شهوات، عنان گسیخته و شیفته جمع مال و اندوختن آن. اینان، هیچیک، پاسدار دین نباشند.

بیش از هر چیز به ستوران چرنده می‌مانند. بدین گونه است که علم با مرگ حاملانش می‌میرد.

آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی‌ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده‌ها. تا حجتها و نشانه‌های روشن دین خدا از

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۶۹

میان نرود اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند

به خدا سوگند، که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است. خداوند به اینان حجتها و نشانه‌های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند.

علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی‌آور شده و روح یقین را یافته‌اند و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته‌اند، بر خود آسان ساخته‌اند. و بر آنچه نادانان از آن می‌ترسند انس گرفته‌اند. به تن همدم دنیایند ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است.

جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه، آه. چه آرزومند دیدارشان هستیم. ای کمیل، اگر خواهی بازگرد.

۱۴۰ و فرمود (ع): آدمی در زیر زبان خود پنهان است

۱۴۱ و فرمود (ع): کسی که قدر و منزلت خویش نشناسد، هلاک شود.

۱۴۲ در پاسخ مردی که از او خواسته بود اندرزش دهد، چنین فرمود:

همانند آن کس مباش که بی‌آنکه کاری کرده باشد به آخرت امید می‌بندد و به آرزوی دراز خود توبه را به تأخیر می‌افکند. گفتارش به گفتار زاهدان ماند و کردارش به کردار دنیاپرستان. هر چه از دنیا بهره‌اش دهند، سیر نگردد و اگر بی‌بهره‌اش دارند، قناعت نکند.

نعمتی را که به او ارزانی داشته‌اند، سپاس نتواند گفت، باز هم، خواهان باز مانده آن است. دیگران را از زشتکاری منع می‌کند و خود از کارهای زشت باز نمی‌ایستد. از دیگران کارهایی را می‌طلبد که خود انجام نمی‌دهد. نیکان را دوست

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۷۱

دارد ولی عمل نیکان ندارد. با گنهکاران دشمنی می‌ورزد و خود یکی از آنهاست. به سبب بسیاری گناهانش از مرگ بیزار است، ولی در انجام دادن کارهایی که سبب بیزاری او از مرگ شده، پای می‌فشرد. چون بیمار شود از کرده خود پشیمان شود و چون تندرستی خویش بازیابد به لهو و شادی روی نهد. اگر از بیماری بهبود یابد بر خود می‌بالد و چون بیمار گردد نومید می‌شود. هرگاه بلایی به او رسد، خدا را بزاری می‌خواند و اگر به آسایشی رسد، چون مغروران، رخ برمی‌تابد. نفسش در پندارها بر او چیره شود و آنجا که پای یقین در میان می‌آید بر نفس خود چیرگی نیابد.

اگر دیگران گناهی کنند، خردتر از گناه او، بر آنان بیمناک شود و برای خود پاداشی بیش از عملش می‌طلبد. اگر بی‌نیاز شود، سرمست و مغرور شود و اگر بینوا گردد، نومید و ناتوان

در عمل کوتاه آید و در خواستن مبالغت ورزد. اگر محنتی بر او عارض شود از جاده شریعت پای بیرون نهد.

سخنان عبرت‌آمیز گوید و خود عبرت نگیرد. اندرز می‌دهد و خود اندرز نپذیرد. در گفتار بر خود بی‌بالد و به کردار از همه کمتر باشد. در آنچه ناپایدار است با دیگران رقابت کند و در آنچه پایدار است به مسامحت بگذرد.

غنیمت در نظرش غرامت است و غرامت را غنیمت انگارد. از مرگ می‌ترسد و پیش از آنکه فرصت از دست بشود، به کار نیک نمی‌شتابد.

گناه دیگران را بزرگ می‌شمارد و بزرگتر از گناه آنان را، اگر خود مرتکب شود، خرد می‌انگارد. طاعت و عبادت خود را بسیار می‌شمارد، هر چند، اندک باشد و طاعت و عبادت دیگران را حقیر می‌انگارد، هر چند، بسیار باشد. بر مردم طعن می‌زند و خویشان را می‌ستاید.

در نزد او لذت‌جویی و لهو با توانگران دوست داشتنی‌تر است از ذکر گفتن با فقیران. به زیان دیگران و سود خود دآوری کند ولی به سود دیگران و زیان خود دآوری نمی‌کند.

دیگران را راه می‌نماید ولی خود را به گمراهی می‌کشد. می‌خواهد که همگان فرمانبردار او باشند و حال آنکه، خود همواره راه عصیان در پیش می‌گیرد. می‌خواهد که حق او را بکمال ادا کنند و خود، حق کسی را بکمال ادا نمی‌کند. از مردم می‌ترسد ولی نه به خاطر خدا ولی از خدا در کارهای بندگان او نمی‌ترسد.

سید رضی گوید: اگر در تمام این کتاب جز این سخن نمی‌بود، پند سودمند و حکمت رسا و بصیرت، صاحب بصر و عبرت نگرنده صاحب اندیشه را کافی بود.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۷۳

۱۴۳ و فرمود (ع): هر کس را سرانجامی است، شیرین، یا تلخ.

۱۴۴ و فرمود (ع): هر روی آورنده‌ای روزی پشت کند و آنچه پشت کرد، گویی هرگز نبوده است.

۱۴۵ و فرمود (ع): مرد شکيبا پيروزی را از دست ندهد، هر چند، روزگارانی سخت بر او بگذرد.

۱۴۶ و فرمود (ع): کسی که از اعمال قومی خشنود باشد، گویی خود در داخل کارهای آنان بوده

است. بر هرکس که در مجلس فاسقان نشیند، دو گناه باشد، یکی، گناه آن کار که مرتکب شده و یکی گناه خشنودی او به آن کار.

۱۴۷ و فرمود (ع): با کسانی عهد و پیمان بندید که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند.

۱۴۸ و فرمود (ع): بر شما باد اطاعت از کسانی که در شناختنشان معذور نیستید.

ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه‌ی ۸۷۵

۱۴۹ و فرمود (ع): شما را بینایی داده‌اند، اگر بنگرید و راه نموده‌اند، اگر راهنمایی پذیرید و چیزها به

گوشتان گفته‌اند، اگر بشنوید.

۱۵۰ و فرمود (ع): دوست خود را با نیکی کردن در حق او سرزنش کن و با بخشش به او گزندش

را باز گردان.